



## تطور فقه سلفیه از پیدایش تا عصر حاضر

مجتبی محیطی\*

### چکیده

سلفیه در حوزه فقه، از دیگر مذاهب فقهی اربعه مستقل است. آنان با مذمت از تقلید مذاهب اربعه، به افتتاح باب اجتهاد قائل هستند. این نوشتار با بررسی فقه سلفیه از زاویه تاریخی-عقیدتی، درصدد است تا آسیب‌های فقه سلفیه را در سیر تاریخی و اجتماعی آن مورد توجه قرار دهد. مؤسس فقه سلفیه ابن تیمیه است که با نظریه‌پردازی و تربیت شاگردان متعدد توانست نظریه افتتاح باب اجتهاد را الگویی برای فقه سلفیه قرار دهد. او با مذمت از تقلید، و همچنین تکفیر پیروان مذاهب اربعه، معتقد بود باید بر اساس کتاب و سنت اجتهاد کرد. در قرن دوازدهم، سه شخصیت تأثیرگذار، یعنی ابن‌امیر صنعانی، شاه ولی‌الله دهلوی و محمد بن عبدالوهاب با افکار او آشنا شدند و موجبات رشد فقه سلفیه را در اجتماع فراهم آوردند و در قرن سیزدهم و چهاردهم نیز این روند ادامه داشت. امروزه، وهابیت، اخوان‌المسلمین و سلفیه جهادی پیرو فقه سلفیه هستند. سیر تطور فقه سلفیه در میان جریان‌های سلفی، نشان می‌دهد که این روش فقهی، خشونت‌طلب است و از آغاز تاکنون روشی را برگزیده است که مسلمانان زیادی تکفیر شده‌اند. همچنین این فقه با گزینش رخصت‌گرایی یا تلفیق در مذهب، باعث شده است تا مسلمانان پیرو فقه سلفیه، بر اساس امیال باطنی و هوای نفس، به‌دنبال آسان‌ترین مسئله برونند، و گاهی نیز اقوال مجتهدانی را برگزینند که به تکفیر مسلمانان می‌پردازند.

**کلیدواژه‌ها:** فقه سلفیه، تاریخ تطور فقه سلفیه، ابن تیمیه، افتتاح باب اجتهاد، فقه اخوان‌المسلمین، فقه سلفیه جهادی.

\* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی، پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (ع).

## مقدمه

امروزه، سلفیه به‌عنوان یک مذهب فقهی و کلامی مورد توجه است. سلفیه، هم در عقاید و هم در فقه، از دیگر مذاهب کلامی و فقهی متمایز است. آنان، هم روش مکاتب کلامی اهل سنت و هم روش فقهی مذاهب اهل سنت را انحراف از دین می‌دانند. سلفیه با منحرف دانستن مذاهب کلامی اشعری و ماتریدیه، پیروی از مذاهب کلامی را دوری از اسلام می‌دانند و آن را بدعت می‌شمارند.<sup>۱</sup> همچنین آنان پیروی از مذاهب فقهی اربعه اهل سنت را مذمت می‌کنند و آن را حرام،<sup>۲</sup> شرک و کفر<sup>۳</sup> می‌دانند. به این ترتیب، سلفیه در عقیده و فقه از مسلمانان اهل سنت جدا شده است و در هر دو حوزه، سلفی‌مذهب و سلفی‌العقیده شده‌اند.<sup>۴</sup>

بر همگان روشن است امروزه فقه سلفیه به‌عنوان یک مذهب رسمی مورد قبول است. این مذهب با رویکرد سلف‌گرایی در فقه، اجتهاد را شرط می‌داند<sup>۵</sup> و معتقد است که فقیه باید بر اساس فهم خود از کتاب و سنت، اجتهاد کند.<sup>۶</sup> در این میان، یکی از مسائلی که زوایای علمی آن پنهان است، موضوع تطور تاریخی فقه سلفیه می‌باشد.

اینکه مؤسس فقه سلفیه چه کسی است، سیر تطور فقه سلفیه از زمان تأسیس چگونه پیشرفت داشته است، فقه سلفیه فقهی بنیادین است یا فقهی روشنفکرانه، فقه سلفیه خشونت‌طلب است یا صلح‌طلب، سؤالاتی هستند که ذهن را به خود مشغول می‌کنند. شناخت زوایای علمی این بحث از آن جهت مهم است که ما را در شناخت هرچه بهتر مذهب سلفیه یاری می‌کند. از آنجا که تاکنون پژوهشی در قالب کتاب و مقاله در این

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۸، ص ۴۰.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۴۸.

۳. «فَمَنْ فَعَلَ هَذَا كَانَ جَاهِلًا ضَالًّا؛ بَلْ قَدْ يَكُونُ كَافِرًا...». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۲، ص ۲۴۹).

۴. فوزان، صالح بن فوزان، «الإجابات العلمية و التوجيهات المنهجية»، سایت شبکه البینة السلفية، آدرس:

<http://bayenahsalaf.com/vb/archive/index.php/t-4884.html>

۵. نک: محیطی، مجتبی، «انفتاح باب اجتهاد در اندیشه سلفیه»، پژوهشنامه نقد و هابیت سراج منیر، شماره ۲۴، ص ۲۱ تا ۴۴.

۶. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۲۷، ص ۲۲ و ۲۳.

موضوع صورت نگرفته است، اهمیت این پژوهش بیشتر نمایان می‌شود.

### ابن تیمیه؛ مؤسس فقه سلفیه

زندگی علمی ابن تیمیه، با اوج تقلیدگرایی و انحصار فقه در مذاهب اربعه مصادف بود؛ زیرا همزمان با حیات او، یعنی در سال ۶۶۵ق، باب اجتهاد بسته شد و تقلیدگرایی رواج پیدا کرد.<sup>۱</sup>

مسلمانان اهل سنت به دلایلی باب اجتهاد را بستند و تقلید از ائمه اربعه رونق گرفت. اهل سنت برای تقلید از ائمه اربعه دلایلی آوردند؛ از جمله اینکه تأسیس اصول جدید، کاری بس دشوار است و بسیاری از اوقات، اصولی که مجتهدان تأسیس می‌کنند، همان اصول مجتهدان پیشین است. همچنین معتقدند تقلید نکردن از ائمه معین، باعث رخصت‌گرایی می‌شود؛ به این معنا که اگر کسی از مذهب معینی پیروی نکند، درباره حکم هر مسئله‌ای به دنبال اقوال و دیدگاه‌های مذاهب و مجتهدانی می‌رود که آسان‌ترین رأی و اقوال را بر می‌گزیند.<sup>۲</sup> بنابراین، اگر تقلید از امام معین وجود نداشته باشد، شخص مکلف از بین اقوال مذاهب مختلف، آن دیدگاهی را می‌پذیرد که رخصت بیشتری به او داده باشد. چنین کاری، در حقیقت پیروی از هوای نفس است که شریعت، انسان را از پیروی آن بازداشته است؛ به همین جهت، اهل سنت گفته‌اند که پیروی از ائمه مذاهب اربعه لازم است.<sup>۳</sup> همچنین اهل سنت، تلفیق بین مذاهب را جایز ندانستند؛ زیرا به گمان آنان چنین روشی نیز موجب اتباع از هوای نفس می‌شود. اهل سنت چون این روش را ضایع کردن شریعت و پیروی از هوای نفس می‌دانستند، آن را ممنوع کردند.<sup>۴</sup> این دلایل باعث شد که عالمان اهل سنت مدعی شوند که علم به شریعت پیامبر ﷺ، فقط در چهار مذهب فقهی منحصر شده است.<sup>۵</sup>

۱. صنعانی، محمد بن اسماعیل، إرشاد النقاد إلى تيسير الإجتهااد، ص ۱۹ و ۲۰.

۲. نعمانی، عبدالعزیز، «تقلید از دیدگاه شریعت»، مجله ندای اسلام، شماره ۱، ص ۶۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۶۵.

۵. نابلسی، عبدالغنی، خلاصة التحقيق في بيان حكم التقليد و التلفيق، ص ۲۵.

اینها دلایلی است که اهل سنت بر تقلید اقامه کرده‌اند. سخن گفتن در رابطه با صحت یا عدم صحت این ادله، مجالی جداگانه می‌طلبد که از رسالت این تحقیق بیرون است. با وجود این، ابن تیمیه با «تقلید از ائمهٔ اربعه» و «تقلید از شخص معین» مخالفت کرده و گفته است:

بر عامی سزاوار یا واجب است که از شخصی تقلید کند؛ ولی تقلید از شخص معینی مثل تقلید از زید یا عمر جایز نیست. هیچ مسلمانی این سخن را که «بر عامی واجب است از شخص معینی تقلید کند» نمی‌گوید. هرکس که ائمه (ائمهٔ اربعه) را دوست داشته باشد، از آنان بدون تعین تقلید می‌کند و هر دیدگاهی از ائمهٔ اربعه را که با سنت موافق دید، آن را انتخاب می‌کند. چنین شخصی در روشش راه صواب را انتخاب کرده است و این روش بسیار نیکوتر از منحصرشدن در پیروی از یک مجتهد معین است.<sup>۱</sup>

اگرچه دیدگاه ابن تیمیه به ظاهر موجه می‌نماید، اما تبعات مختلفی دارد؛ از جمله اینکه او صرفاً مقلدانِ ائمهٔ اربعه را سرزنش نمی‌کند، بلکه معتقد است، هرکسی از شخص معینی تقلید کند، کافر و گمراه است. به این ترتیب، ابن تیمیه با تقلید عوام مردم از مجتهد معین نیز مخالف است و آن را گمراهی و بدعت می‌داند. این در حالی است که سخن ابن تیمیه باعث رخصت‌گرایی مذبذب می‌شود که هرکسی در هر مسئله‌ای به هر شخصی که تمایل دارد، رجوع کند و دین را به بازی بگیرد؛ چیزی که در دوران اخیر شاهد آن هستیم.

ابن تیمیه در فتوایی، تقلید از ائمهٔ اربعه را کفر دانسته و گفته است:

و من أوجب تقلید إمام بعینه استتیب فإن تاب وإلا قُتل؛<sup>۲</sup>  
اگر کسی تقلید از امام مشخصی را واجب بداند، باید توبه داده شود، و در صورتی که توبه نکرد، باید کشته شود.

۱. «بل غاية ما يقال: إنه يسوغ أو ينبغي أو يجب على العامي أن يقلد واحداً لا بعينه من غير تعيين زيد و لا عمرو. و أما أن يقول قائل: إنه يجب على العامة تقلید فلان أو فلان فهذا لا يقوله مسلم. و من كان موالياً للأئمة محبا لهم يقلد كل واحد منهم فيما يظهر له أنه موافق للسنة فهو محسن في ذلك. بل هذا أحسن حالا من غيره و لا يقال لمثل هذا مذبذب على وجه الذم». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۲، ص ۲۴۹).

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإختیارات الفقیهية، ص ۶۲۵؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتاوی الکبری، ج ۵، ص ۵۵۶.

وی در جایی دیگر، با تفصیل بیشتری این قضیه را بیان کرده و می‌گوید:

اگر کسی از اشخاصی مثل ابوحنیفه، مالک، شافعی یا احمد به صورت معین پیروی کند، ولی در برخی مسائل که دیدگاه غیر امام مذهب خود را نیکوتر بداند، به آن مراجعه کند، کاری پسندیده انجام داده است و چنین کاری به دین او ضرر وارد نمی‌کند و عدالت او ساقط نمی‌شود؛ زیرا چنین رفتاری به حق نزدیک‌تر است از اینکه در یک مذهب خاص تعصب داشته باشد. اما اگر کسی بر یک مذهب خاص و معین تعصب داشته باشد و فقط از آرای آن پیروی کند، جاهل و گمراه است؛ بلکه گاهی نیز چنین کاری منجر به کفر می‌شود. بنابراین اگر کسی این چنین متعصبانه از یک امام مشخص (ابوحنیفه، مالک، شافعی یا احمد) پیروی کند، واجب است که ابتدا توبه داده شود و در صورتی که توبه نکرد، باید کشته شود.<sup>۱</sup>

ابن تیمیه در فتوای دیگر می‌گوید:

کسی که در پیروی از یکی از مذاهب تعصب داشته باشد، مانند اهل بدعت است. هرکسی که بر مذهب مالکی، حنفی، شافعی یا حنبلی تعصب داشته باشد، مانند اهل بدعت است. اگر نگوییم که اهل بدعت است، حداقل جاهل و ظالم است؛ زیرا قرآن امر کرده است به علم و عدل، و نهی کرده است از جهل و ظلم.<sup>۲</sup>

ابن تیمیه با مقلدان مذاهب اربعه و هر شخصی که از یک مجتهد معین تقلید کند، بسیار با خشونت عمل می‌کند و چنان که مشاهده شد، اکثر قریب به اتفاق مسلمانان را با این فتواها تکفیر کرد. این در حالی است که تکفیر دارای شرایطی است و نمی‌توان به راحتی به تکفیر کسی حکم کرد؛ به ویژه آنکه سلف صالح در تکفیر دیگران بسیار احتیاط می‌کردند؛ چنان که طبرانی در المعجم الأوسط خود می‌نویسد: «ابوسفیان می‌گوید به

۱. «و إذا كان الرجل متبعاً لأبي حنيفة أو مالك أو الشافعي أو أحمد: و رأى في بعض المسائل أن مذهب غيره أقوى فاتبعه كان قد أحسن في ذلك و لم يقدح ذلك في دينه. و لا عدالته بلا نزاع؛ بل هذا أولى بالحق و أحب إلى الله و رسوله ﷺ ممن يتعصب لواحد معين غير النبي ﷺ ممن يتعصب لمالك أو الشافعي أو أحمد أو أبي حنيفة و يرى أن قول هذا المعين هو الصواب الذي ينبغي اتباعه دون قول الإمام الذي خالفه فمن فعل هذا كان جاهلاً ضالاً؛ بل قد يكون كافراً؛ فإنه متى اعتقد أنه يجب على الناس اتباع واحد بعينه من هؤلاء الأئمة دون الإمام الآخر فإنه يجب أن يستتاب فإن تاب و إلا قتل». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۲، ص ۲۴۸ و ۲۴۹).

۲. «و من تعصب لواحد بعينه من الأئمة دون الباقيين فهو بمنزلة من تعصب لواحد بعينه من الصحابة دون الباقيين... فهذه طرق أهل البدع و الأهواء الذين ثبت بالكتاب و السنة و الإجماع أنهم مذمومون خارجون عن الشريعة...» (همان، ج ۲۲، ح ۲۵۲).

جابر گفتیم: «آیا شما یکی از اهل قبله را کافر خطاب می‌کنید؟» گفت: «خیر». گفتیم: «آیا شما به یکی از اهل قبله، مشرک می‌گویید؟» گفت: «پناه بر خدا [از چنین کاری]».<sup>۱</sup>

محمد سعید رمضان بوطی در پاسخ به ابن تیمیه و پیروان او می‌گوید:

عامی مکلف است تا با مراجعه به علما و مجتهدان، به احکام شریعت عمل کند و خداوند او را مکلف نکرد تا در احکام شریعت از امامی معین یا غیرمعین اتباع نماید. همه علما و ائمه نیز بر این مسئله اتفاق نظر دارند؛ زیرا برای التزام یا عدم التزام به مذهبی معین دلیلی در کتاب و سنت وجود ندارد. لذا چنان‌که مخالفان ما التزام به مذهبی معین را بدعت می‌نامند، ما نیز عدم التزام به مذهبی معین را بدعت می‌دانیم. با وجود این، هیچ‌یک از فقها و ائمه به عامی اجازه ندادند تا به پیروی از خواهش‌های نفسانی خویش بپردازد و چنان‌که دلش می‌خواهد، مسائل را تلفیق کند. اما ما برای مدعای خویش (التزام به مذهبی معین) دلیل داریم و آن اینکه خواندن قرآن به ده صورت متواتر از رسول اکرم ﷺ نقل شده است که هر امامی جداگانه به تدوین و تعلیم آن پرداخته است و این مسئله نیز به اجماع ائمه ثابت است که هر کس می‌تواند هر قرائتی را از این ده قرائت بخواند؛ چنان‌که ثابت شده است که هر مسلمانی می‌تواند از مذاهب اربعه پیروی نماید. اکنون این سؤال‌ها مطرح می‌شوند که «آیا بر هر مسلمانی لازم و ضروری است که هر روز قرآن را به یکی از قرائت‌های ده‌گانه بخواند؟»، «آیا اگر کسی قرآن را فقط به قرائت (حفص از عاصم) بخواند، مرتکب حرام می‌گردد؟»، «آیا از صدر اسلام تا عصر ما، کسی چنین فتوایی صادر کرده است؟»، و «آیا مخالفان مذاهب، هر روز قرآن را با یکی از قرائت‌های ده‌گانه نمی‌خوانند؟». سؤال این است: «چرا باید پیروان مذهبی معین، به پیروی از دیگران بپردازند، اما قرآن را به جز قرائت معین یعنی قرائت (حفص از عاصم) نخوانند؟» و «میان پیروان امامان فقه در مسائل فرعی دین و میان پیروان امامان قرائت در خواندن قرآن، چه تفاوتی وجود دارد؟»<sup>۲</sup>

انتقادهای تند و تکفیری ابن تیمیه باعث شد که وی مورد مذمت عالمان اهل سنت

۱. «حَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ دِينَارٍ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ أَبِي سَفْيَانَ، قَالَ: قُلْتُ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ. هَلْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ لِأَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ: كَافِرٌ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ. وَ كُنْتُمْ تَقُولُونَ: مُشْرِكٌ؟ قَالَ: مُعَادُ اللَّهِ». (طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، ج ۷، ص ۲۳۰، ح ۷۳۵۴).

۲. بوطی، محمد سعید رمضان، الالامذهبية، ص ۷۶ و ۷۷.

قرار گیرد، تا جایی که وی چند مرتبه به زندان افتاد. ولی به هر حال، موضع‌گیری‌های ابن تیمیه در برابر مقلدان مذاهب اربعه، اولین هسته فقه سلفیه را به وجود آورد. هرچند آرا و دیدگاه‌های ابن تیمیه در نکوهش تقلید، و تشویق به اجتهاد، در فضای قرن هفتم مورد توجه قرار نگرفت، اما وی مُصْرَانه از دیدگاه خود دفاع کرد و دلایلی را بر اجتهاد اقامه کرد.

پیروان مکتب فکری ابن تیمیه، همچون ذهبی (متوفای ۷۴۸ق)، ابن قیم (متوفای ۷۵۱ق)، شاطبی (متوفای ۷۹۰ق)، ابن وزیر یمانی (متوفای ۸۴۰ق)، سیوطی (متوفای ۹۱۱ق)، ابن امیر صنعانی (متوفای ۱۱۸۲ق) و شوکانی (متوفای ۱۲۵۰ق) همگی از افتتاح باب اجتهاد حمایت کردند و با تقلید از ائمه اربعه مخالف بودند.<sup>۱</sup>

مهم‌ترین دلیلی که ابن تیمیه و شاگردش، ابن قیم، بر مذمت تقلید و افتتاح باب اجتهاد ارائه کرده‌اند، سیره سلف و صحابه است. آنان می‌گویند همان گونه که سلف از فرد خاصی تقلید نمی‌کردند و شخصاً به کتاب و سنت مراجعه می‌نمودند، ما نیز باید به کتاب و سنت مراجعه کنیم؛ زیرا تقلید از ائمه اربعه یا شخصی خاص، مخالف با سیره سلف صالح است. ابن تیمیه به صراحت می‌گوید که فقط باید از پیامبر اکرم ﷺ تبعیت کرد؛ زیرا سلف صالح، فقط از حضرت رسول ﷺ تبعیت می‌کردند.<sup>۲</sup> ابن قیم نیز می‌گوید که به فرموده قرآن، باید به پیامبر اکرم ﷺ مراجعه کرد و مراجعه به پیامبر ﷺ از لوازم ایمان است و کسی که به غیر خدا و غیر پیامبر مراجعه کند، در حقیقت به طاغوت مراجعه کرده است.<sup>۳</sup> در پاسخ به این رویکرد ابن تیمیه باید گفت که اگرچه سیره و روش سلف نزد مسلمانان اهمیت دارد، اما باید به این نکته توجه داشت که «اجتهاد» نزد سلف با معنای اجتهاد نزد متأخران، تفاوت ماهوی پیدا کرده است؛ به این صورت که در دوران صحابه و سلف، اجتهاد در عرض کتاب و سنت، و در مواردی بود که دلیلی در قرآن و سنت یافت نمی‌شد؛

۱. صنعانی، محمد بن اسماعیل، إرشاد النقاد إلى تيسير الإجتهد، ص ۳۱ تا ۳۹.

۲. ابی‌یزن حمزة بن فایع الفتحی، وقات بهیمة من حیاة شیخ الإسلام ابن تیمیة، ص ۲۵.

۳. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر، إعلام الموقعین، ج ۱، ص ۴۰.

چنان که مقتضای حدیث معاذ<sup>۱</sup> نیز این سخن را تأیید می‌کند. اما در زمان متأخران، اجتهاد به معنای نهایت تلاش در ادله شرعی برای استنباط حکم شرعی است. بنابراین، اجتهاد سلف با اجتهاد متأخران متفاوت است. شاه ولی‌الله دهلوی در کتاب حجة الله البالغة به ذکر مواردی پرداخته که صحابه به اجتهادهای شخصی خود عمل کردند و بعد متوجه شدند که سنت پیامبر ﷺ، چیزی غیر از اجتهاد آنها بوده است.<sup>۲</sup> تلاش‌های علمی ابن تیمیه از طریق تربیت شاگرد و نوشتن آثار متعدد، باعث شد که هسته اولیه فقه سلفیه در قرن هشتم به صورت علمی مَدُون شود؛ اما فقه سلفیه تا قرن دوازدهم مورد توجه عموم نبود.

### قرن دوازدهم و احیای فقه سلفیه

از ابتدای قرن هشتم تا اواسط قرن دوازدهم، فقه سلفیه جز در کتاب‌ها، بین مردم و اجتماع جایگاهی نداشت. در آن سال‌ها، محاکم قضاوت بر اساس فقه مذاهب اربعه حکم می‌دادند و مردم نیز در مسائل فردی بر طبق فقه ائمه اربعه عمل می‌کردند و مجتهدان نیز بر اساس دیدگاه امام مذهب خود فتوا می‌دادند. در آن چند قرن (هفتم تا دوازدهم)، هیچ مجتهدی حق نداشت که بر اساس دیدگاه خود اجتهاد کند و رأی صادر نماید؛ اما قرن دوازدهم آبشخور حوادثی شد که فقه سلفیه را از لابه‌لای کتاب‌ها به منصفه ظهور رساند و آن را وارد اجتماع کرد. در این قرن، سه شخصیت، فقه سلفیه را در سه نقطه از جهان ( نجد و یمن و هندوستان) رواج دادند. سه نفر با سه ملیت مختلف، برای فراگیری علوم اسلامی به مکه رفتند و با تأثیرپذیری از ابن تیمیه موجبات گسترش فقه سلفیه را فراهم آوردند. زوایای تاریخ در اینکه این سه نفر تحت تربیت استادی واحد

۱. پیامبر اکرم ﷺ وقتی معاذ را به یمن فرستادند به او گفتند: «بر چه اساسی قضاوت می‌کنی؟» گفت: «بر اساس کتاب خدا». پیامبر ﷺ فرمودند: «اگر حکم آن را در کتاب خدا نیافتی؟» گفت: «بر اساس سنت پیغمبر خدا ﷺ قضاوت می‌کنم». پیغمبر ﷺ فرمودند: «اگر آن را در سنت پیامبر ﷺ نیافتی؟» معاذ گفت: «طبق رأی خودم اجتهاد می‌کنم». پیغمبر ﷺ به سینه او زدند و فرمودند: «حمد و سپاس خدایی را سزااست که فرستاده پیغمبر خدا ﷺ را موفق به انجام چیزی گردانده است، که پیغمبر خدا ﷺ را راضی می‌کند». (سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابي داود، ج ۳، ص ۳۰۳؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۳، ص ۶۰۸).

۲. دهلوی، شاه ولی‌الله، حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۲۷۴ تا ۲۸۰.

بودند یا هرکدام نزد استادی خاص تربیت یافته‌اند، مجهول است. با توجه به اینکه ابن‌امیر صنعانی (۱۰۹۹-۱۱۸۲ق)، شاه ولی‌الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ق) و محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ق) معاصر یکدیگر بودند و هر سه نیز برای ادامه تحصیل به حجاز سفر کرده بودند، به نظر می‌رسد تحت تربیت استادی واحد قرار گرفته باشند؛ اما با این حال، هیچ مدرکی دال بر اینکه آن سه نفر یکدیگر را ملاقات کرده یا تحت تأثیر همدیگر بوده باشند، در دست نیست.<sup>۱</sup>

هرکدام از این سه نفر، به نوبه خود فقه سلفیه را مورد توجه قرار دادند. ابن‌امیر به پیروی از ابن تیمیه معتقد بود که نصوص کتاب و سنت محدودند و قابلیت انطباق بر نیازهای زمان را ندارند؛ از این رو، باید اجتهاد کرد.<sup>۲</sup> بعد از او نیز شوکانی راه او را ادامه داد و با مذمت تقلید، قائل به اجتهاد بود.<sup>۳</sup> در دوران معاصر نیز مقبل بن هادی وادعی (۱۳۵۲-۱۴۲۲ق) همان جریان فکری سلفیه را ادامه داد. وی برای ادامه تحصیل به عربستان رفت و در آنجا با مطالعه کتاب فتح المجید، با دیدگاه وهابیت آشنا شد و تحت تأثیر آن قرار گرفت. او به دانشگاه جامعه اسلامیة در مدینه رفت و در آنجا از استادانی همچون بن باز و البانی استفاده کرد. وی پس از بازگشت از عربستان به یمن، مرکزی به نام «دارالحدیث» تأسیس کرد و روش سلفیه در فقه و عقاید را ترویج داد. این مرکز در سیر تطور خود جهانی شد تا آنجا که از تمام نقاط جهان برای تحصیل به این مرکز مراجعه می‌کنند.<sup>۴</sup> وادعی کتابی با عنوان إجابة السائل علی أهم المسائل دارد که در این کتاب، استفتا از مجتهدان در مذهب را جایز نمی‌داند،<sup>۵</sup> و همچنین وی بر اساس آیات و روایات و بدون مراجعه به مذهب خاصی، فتوا صادر می‌کند.<sup>۶</sup>

اگرچه شاه ولی‌الله نیز تحت تأثیر افکار ابن تیمیه بود، ولی در موضوع اجتهاد با احتیاط

۱. عزیز احمد، تاریخ تفکر اسلامی در هند، ترجمه: نقی لطفی و محمدجعفر یاقی، ص ۱۶.

۲. صنعانی، محمد بن اسماعیل، إرشاد النقاد إلى تیسیر الإجتهد، ص ۱۱.

۳. شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، ج ۲، ص ۲۱۵.

۴. سلطانی، مصطفی، زبدیة سلفی، ص ۳۶.

۵. وادعی، مقبل بن هادی، إجابة السائل علی أهم المسائل، ص ۱۴.

۶. همان، همه کتاب.

رفتار می‌کرد. او برخلاف ابن تیمیه، محمد بن عبدالوهاب و ابن امیر صنعانی، با مقلدان مخالفت نکرد؛ بلکه تقلید از ائمهٔ اربعه را رحمتی از ناحیهٔ الهی دانست و اعراض از مذاهب اربعه را بزرگ‌ترین مفسده معرفی کرد.<sup>۱</sup> او مذهب‌گرایی و تقلید از ائمهٔ اربعه را از این جهت درست می‌دانست که آنان در حقیقت، عالم به کتاب و سنت هستند و دیدگاه دین را عرضه می‌کنند. او پیروان مذاهب اربعه را مقلد محض نمی‌دانست؛ بلکه آنان را به چهار گروه تقسیم می‌کرد: مجتهدان مطلق، مجتهدان در مذهب، مجتهدان متبحر در مذهب (مجتهدان ترجیح)<sup>۲</sup> و اکثر مردم که مقلد هستند.<sup>۳</sup> بنابراین، از دیدگاه شاه ولی‌الله همهٔ پیروان مذاهب، مقلد نیستند تا مورد سرزنش قرار گیرند. دهلوی ضمن تأیید تقلید، بهترین راهکار برای برون‌رفت از تقلیدگرایی محض را در اجتهادگرایی مطلق منتسب<sup>۴</sup> می‌دانست. روش فقهی شاه ولی‌الله مورد توجه دیوبندیه قرار نگرفت و پسرش شاه عبدالعزیز، همان روش تقلید را ترویج داد. در حال حاضر، دیوبندیه مانند دیگر احناف، مقلد هستند.<sup>۵</sup>

شاه ولی‌الله معتقد بود امت تا به امروز اتفاق نظر دارد بر اینکه از مذاهب چهارگانهٔ مدون تقلید انجام گیرد؛ زیرا در آن مصلحت‌هایی وجود دارد که بر کسی پوشیده نیست؛ به‌ویژه در عصر ما که همت‌ها پایین آمده است و مردم از خواهش‌های نفسانی پیروی می‌کنند و هرکسی به رأی و تدبیر خویش مغرور است.<sup>۶</sup>

۱. دهلوی، شاه ولی‌الله، عقد الجید فی احکام الاجتهاد و التقلید، ص ۱۳.

۲. «مجتهد در ترجیح» به کسی می‌گویند که به‌صورت مستقل اجتهاد نمی‌کند؛ بلکه از امام مذهب خود پیروی می‌کند و برخی از آرای امام خود را بر برخی دیگر از آرای امام ترجیح می‌دهد.

۳. همان، ص ۱۶ و ۱۷.

۴. یعنی مجتهدی که در تبعیت از امام مذهب خود تلاش می‌کند تا احکام فقهی را از طریق وی استنباط کند. «مجتهد منتسب» در صورتی که دلایل امام خود را کافی نداند، به آرا و اقوال امام مذهب خویش اکتفا نمی‌کند و مستقیماً به کتاب و سنت و آثار سلف مراجعه می‌نماید. وی بدون در نظر گرفتن دیدگاه امام مذهب، فتوا صادر می‌کند؛ زیرا راه اجتهاد را باز می‌داند. (نک: محیطی، مجتبی، «افتتاح باب اجتهاد در اندیشهٔ سلفیه»، پژوهشنامهٔ نقد و هابیت سراج منیر، شماره ۲۴، ص ۲۱ تا ۴۴).

۵. نک: قنبرزهی، خدانظر، محمود الفتاوی، همهٔ کتاب؛ دیوبندی، عزیزالرحمن، فتاوی دار العلوم دیوبند، همهٔ کتاب.

۶. «إن هذه المذاهب الأربعة المدونة قد اجتمعت الأمة أو من يتقيد به منها جواز تقليدها إلى يومنا هذا...» (دهلوی، شاه ولی‌الله، الإحصاف فی بیان أسباب الإختلاف، ص ۹۷).

در این میان، محمد بن عبدالوهاب بیشترین تأثیر را داشت. او توانست با کمک محمد بن سعود و امضای تفاهم‌نامه‌ای در سال ۱۱۵۷ق،<sup>۱</sup> اعتقادات و فقه سلفیه را اجرایی کند. ابن عبدالوهاب همان سخنان ابن تیمیه در مذمت تقلید را تکرار کرد. او با ادعای پیروی از آیین حضرت ابراهیم علیه السلام، تقلید از هیچ عالم و فقیهی را جایز نمی‌دانست. وی به صراحت اعلام کرد که اگر سخنان ائمه اربعه با کتاب و سنت مخالف باشد، باید آنها را به دیوار کوبید.<sup>۲</sup> همچنین وی می‌گوید:

یکی از سنت‌هایی که شیطان جعل کرده، این است که تصور شود، فقط «مجتهد مطلق» قرآن و سنت را درک می‌کند و مجتهد کسی است که باید دارای صفات آن‌چنانی باشد. این صفات آن‌قدر زیاد است که ممکن است به‌طور کامل در ابوبکر و عمر هم پیدا نشود. شکر خدا که این شبهه شیطانی که از ضروریات عامه شده، از جهات متعددی مردود و باطل است.<sup>۳</sup>

همچنین پسرش، عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب، همان روش پدر را ادامه داد. او نیز تقلیدگرایی را سرزنش کرد و هرچند ادعای اجتهاد مطلق مستقل<sup>۴</sup> نداشت، ولی به اجتهاد مطلق منتسب قائل بود.<sup>۵</sup>

به این ترتیب، وهابیت تقلید از ائمه اربعه را مورد نهی قرار دادند و اکنون همه مفتیان وهابی معتقدند که باید مانند سلف به کتاب و سنت مراجعه کرد و با توجه به آیات و روایات اجتهاد کرد. آنان معتقدند که اگر به حقیقت رسیدی، دو اجر داری و اگر خطا کردی، یک اجر داری.<sup>۶</sup> البانی، یکی از شخصیت‌های سلفی معاصر، تقلید را بسیار سرزنش

۱. حسین بن غنام، تاریخ نجد، ص ۸۷.

۲. جمعی از علمای نجد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱، ص ۳۷.

۳. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «رد الشبهة التي وضعها الشيطان، في ترك القرآن، و السنة...». (همان، ج ۱، ص ۱۷۴).

۴. یعنی مجتهدی که در روش اجتهاد، صاحب سبک است. وی احکام شریعت را از کتاب، سنت، اجماع و قیاس استخراج می‌کند و در اصول، فروع و طرق استنباط از هیچ‌کس پیروی نمی‌کند؛ بلکه با رجوع به نصوص شرعی و به‌واسطه قواعدی که خود وضع کرده است، اجتهاد می‌کند. (نک: محیطی، مجتبی، «انفتاح باب اجتهاد در اندیشه سلفیه»، پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر، شماره ۲۴، ص ۲۱ تا ۴۴).

۵. حصین، خالد بن ابراهیم، «معالم في فقه ابن باز و منهجه في الفتوى»، مجلة الجمعية الفقهية السعودية، شماره ۱۲، ص ۲۵۳.

۶. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۲۷، ص ۲۲ و ۲۳.

می‌کند و به اجتهاد مطلق مستقل قائل است. او حتی روش فقهی وهابیت را مذمت کرده است. وی عقیده دارد که باید مستقیماً سراغ کتاب و سنت رفت؛ ولی وهابیت به اجتهاد مطلق منتسب قائل هستند و پیروی از اصول فکری احمد بن حنبل را جایز می‌دانند. البانی دیدگاه علمای وهابی را در موضوع اجتهاد و تقلید نمی‌پذیرد و آنان را مانند دیگر مسلمانان، مقلد می‌داند؛ زیرا از نظر او، مسلمانی که استطاعت علمی دارد، باید مستقیماً به کتاب و سنت مراجعه کند؛ در حالی که اکثر وهابیان معاصر، اگرچه از احمد بن حنبل تقلید نمی‌کنند، ولی از او پیروی می‌کنند. وی می‌گوید:

من در مسئله توحید، با وهابیت هم‌عقیده هستم؛ ولی در مسئله تمذهب<sup>۱</sup> با آنان اختلاف دارم. من برای هیچ مسلمانی جایز نمی‌دانم که برای تقرب به خداوند متمسک و متدین به مذهب امام معینی از ائمه مسلمانان شود؛ زیرا مشرکان با تقلید از پدرانشان گرفتار عذاب شدند.<sup>۲</sup>

روشی که وهابیان، به‌ویژه البانی، در مذمت تقلید در پیش گرفتند، تا آنجا پیش رفت که در میان جریان سلفیه موج اجتهادگرایی شکل گرفت و جوانان زیادی با این ادعا که «تقلید قبیح است و نباید از کسی تقلید کرد» به سوی اجتهاد روی آوردند. سخنان وهابیت در مذمت تقلید چنان اثرگذار بود که شخصی مثل شکری مصطفی، با اینکه مهندس کشاورزی بود، ادعای اجتهاد در دین کرد و گفت:

چرا باید ائمه اربعه، قرآن و روایات را تفسیر کنند و دیگران چنین حقی نداشته باشند؟ همان طور که آنان می‌توانند تفسیری از کتاب ارائه دهند، دیگران نیز می‌توانند و اکنون باز کردن مجدد باب‌های اجتهاد، به شکری مصطفی محوّل شده است؛ تا آنجا که می‌تواند به تفسیر قرآن و سنت بپردازد و از آنها قانون استخراج کند.<sup>۳</sup>

۱. «تمذهب» یعنی اگر طالب علمی دلایل مذهبش را بشناسد و صحت آن را بررسی کند و از آن پیروی کند، این همان تمذهب به مذهب از مذاهب اربعه است که به عقیده برخی سلفیه، به اجماع جایز است.
۲. «... فجماعة التجديد هؤلاء الذين يقال عنهم وهابيين هم في العقيدة لا يؤخذ عليهم شيء أبداً، لكن من حيث التمذهب هم كسائر المسلمين...» (البانی، محمد ناصرالدین، تفریح سلسلة الهدی و النور، برنامه ۷۲، ص ۱۱ تا ۱۳. به نقل از سایت البانی به آدرس: [www.alalbany.net](http://www.alalbany.net)).
۳. هنگامی که شکری مصطفی دستگیر و در دادگاه محاکمه شد، این سخنان را بر زبان جاری کرد. (کویل، ژیل، پیامبر و فرعون، ص ۸۸ و ۸۹).

امروزه، تبلیغات وسیع سلفیه و هابی در تقبیح تقلید و تشویق به اجتهاد باعث شده است جوانان زیادی، تقلید از شخص معین را کنار بگذارند و خودشان مستقیماً با رجوع به قرآن و سنت اجتهاد کنند؛ در حالی که آشنایی کاملی با قرآن، احادیث، علم رجال، صرف و... ندارند. به همین جهت، صدای عصبانیت برخی عالمان سلفی نیز به نشانه اعتراض بلند شده است که چرا این چنین اجتهاد می کنند در حالی که آشنایی کامل با مباحث فقهی و حدیثی ندارند! یوسف قرضاوی در اعتراض به این موج اجتهادگرایی جوانان می نویسد:

از مشکلات عصر ما این است که بسیاری از جوانانی که چند کتاب دینی مخصوصاً کتاب های حدیث می خوانند، خیال می کنند عالم دهر هستند و ادعای اجتهاد در دین دارند؛ در حالی که هنوز قواعد ادبیات عرب را هم نمی دانند و چه بسا هنوز اعراب کلمات را خوب نمی دانند. آنان بدون خواندن علم اصول و فقه، مجتهد شده اند و نه تنها درباره ائمه دین، بلکه درباره علمای صحابه نیز نظر می دهند و می گویند آنان مردانی بوده اند و ما نیز مردانی هستیم.<sup>۱</sup>

## اخوان المسلمین

یکی از جریان های سلفی که در مصر به وجود آمد و ادعای سلفی گری دارد، اخوان المسلمین است. پیش زمینه های پیدایش تفکر سلفی گری در شمال آفریقا به قرن نوزدهم مربوط است؛ زمانی که سید جمال الدین اسدآبادی و محمد عبده به فکر اصلاح مسلمانان و مبارزه با استبداد افتادند. این جریان در ابتدای شکل گیری، هیچ گونه مشابهتی با جریان های سلفی قبل از خود نداشت؛ زیرا اساساً انگیزه آنان با جریان های سلفی پیشین متفاوت بود. جریان های سلفی پیشین، بیشتر بر مسائل توحید و شرک تمرکز داشتند و به تکفیر مسلمانان می پرداختند؛ ولی سید جمال و محمد عبده به فکر مبارزه با استکبار بودند. رشید رضا نخستین شخصی بود که از نظر فکری، به سلفیه مصطلح نزدیک شد و به همین جهت، او را مؤسس سلفیه در شمال آفریقا می دانند. او در

۱. قرضاوی، یوسف، الصحوة الإسلامية من المراهقة إلى الرشد، ص ۲۰۵.

۳۲ سالگی اجازهٔ تدریس علوم دینی، عقلی و عربی را به دست آورد و همزمان در درس حدیث شرکت می‌کرد و در همین درس با کتاب‌های ابن تیمیه و ابن قیم آشنا شد و تفکرات سلفی ابن تیمیه را پذیرفت. پس از آن، از تصوف جدا شد و به محمد بن عبدالوهاب و ابن تیمیه گرایش پیدا کرد.<sup>۱</sup> شخصیت‌های بعدی نیز همچون حسن البنا و سید قطب، هرکدام در تئوریزه کردن عقاید اخوان المسلمین نقش داشته‌اند. اخوان المسلمین در عقاید و فقه، همان تفکر ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب را دارند؛ با این تفاوت که خیلی به مسائل اختلافی ورود پیدا نمی‌کنند و آنها را مسکوت می‌گذارند.<sup>۲</sup> شخصیت‌هایی مثل غزالی، سید سابق و یوسف قرضاوی را می‌توان از فقهای اخوان المسلمین دانست. اخوان المسلمین انحصار فقه در ائمهٔ اربعه را نادرست می‌دانند و بر این باور هستند که فقها می‌توانند مانند ائمهٔ نخستین، مستقیماً به کتاب و سنت رجوع نمایند و حکم فقهی را استنباط کنند.<sup>۳</sup> آنان تعصب مذهبی و تقلید محض از شخص معین را درست نمی‌دانند؛ به همین جهت، برای عوام، تلفیق در مذهب را در صورتی که بدون هوا و هوس باشد، جایز می‌دانند. قرضاوی در این باره می‌نویسد: «تقلید از امام مالک در برخی مسائل فقهی یا تقلید از امام شافعی، امام ابوحنیفه یا ابن حنبل در برخی دیگر از مسائل، در صورتی که مکلف به دنبال حق باشد، جایز است».<sup>۴</sup>

قرضاوی در مقدمهٔ کتاب فتاوی معاصره، منهج فقهی خود را بر دو قاعده استوار می‌داند. اولین ویژگی فقه قرضاوی تعصب نداشتن بر یک مذهب خاص فقهی است. وی از این قاعده با عنوان «لا عصبیه و لا تقلید» نام می‌برد. وی می‌گوید: «منهج فکری من بر تعصب نداشتن بر یک مذهب مشخص و تقلید نکردن از یک شخص معین است».<sup>۵</sup> سید سابق نیز در مقدمهٔ کتاب فقه السنه می‌نویسد که تقلید در دین بدعت است و تنها

۱. علیخانی، علی اکبر، اندیشهٔ سیاسی متفکران مسلمان، ص ۱۹۷.

۲. فرمانیان، مهدی و جمعی از نویسندگان، جریان‌شناسی فکری فرهنگی سلفی‌گری معاصر، ص ۱۱۹.

۳. قرضاوی، یوسف، فتاوی معاصره، ج ۱، ص ۶.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۲۱.

۵. همان، ج ۱، ص ۷.

راه برای کسب معارف دینی اجتهاد می‌باشد؛ ولی مردم در قرون گذشته به تقلید روی آوردند و از کتاب و سنت فاصله گرفتند. وی منهج فقهی خود را آسان‌گرایی عنوان می‌کند تا مسلمانان با هر نوع علمی که دارند، بتوانند از این کتاب استفاده کنند. او دومین شاخصه کتاب خویش را در دوری‌گزیدن از اختلافات بیان کرده است و می‌گوید: «من در این کتاب سعی کردم که از اختلافات دوری‌گزینم، مگر در موارد ضرورت؛ زیرا دین اسلام برای همه انسان‌ها و به‌صورت آسان عرضه شده است».<sup>۱</sup>

دیدگاه اخوان المسلمین، مخالف با دیدگاه پیروان مذاهب اربعه است؛ زیرا اهل سنت، تلفیق در مذهب را نوعی رخصت‌گرایی می‌دانند که شریعت با آن مخالف است. به نظر می‌رسد دیدگاه پیروان مذاهب اربعه به حقیقت نزدیک‌تر باشد؛ زیرا تلفیق در مذهب و اجازه رجوع به هر مجتهدی باعث می‌شود که مکلف بر اساس هواوهوس در هر مسئله‌ای به مجتهدی مراجعه کند و فتوای مجتهدی را انتخاب کند که برای او آسان‌تر است. این نوعی پیروی از هواوهوس است؛ زیرا طبیعت انسان به این صورت است که به دنبال آسان‌ترین روش می‌رود و وقتی به او اجازه مراجعه به هر فقیهی داده شود، آسان‌ترین دیدگاه فقهی را انتخاب می‌کند. ناکارآمدی این روش زمانی بهتر درک می‌شود که مقلد اجازه رجوع به مجتهدانی را داشته باشد که فتوای تکفیری صادر می‌کنند و از آنجا که این روش، به مقلد جواز رجوع به این مجتهدان را می‌دهد، روزانه شاهد گسترش خشونت در اسلام خواهیم بود.

## سلفیه جهادی

سلفیه جهادی به‌عنوان گروهی که یگانه راه نشر اسلام را جهاد مسلحانه می‌دانند، در راستای پیشبرد هدف خود درصدی برطرف کردن موانع هستند. آنان بر این باور هستند که نباید از شخص معینی تقلید نکرد؛ بلکه باید سراغ آیات و روایات رفت و بر اساس نص صریح قرآن و روایت عمل کرد<sup>۲</sup> و در صورتی که نصی وجود نداشت، باید اجتهاد کرد.<sup>۱</sup> این

۱. سابق، سید، فقه السنه، ج ۱، ص ۵ تا ۱۵.

۲. طرطوسی، ابوبصیر، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۱۰۷ و ۱۰۸.

در حالی است که چنین اجتهادی نادرست است؛ زیرا ما تابع دلیل هستیم و باید با اجتهاد و کنار هم قراردادن آیات و روایات، دیدگاه شرع را به دست بیاوریم، نه اینکه هر جا نصی وجود نداشت، به دیدگاه و نظر خود مراجعه کنیم؛ چنان که در تعریف اجتهاد نیز گفته شده است نهایت تلاش مجتهد برای علم به احکام شریعت، تا جایی که احساس کند تلاش بیشتر فایده‌ای ندارد.<sup>۲</sup> شوکانی<sup>۳</sup> و ابن عثیمین<sup>۴</sup> همین تعریف را با عباراتی دیگر بیان کرده‌اند. بنابراین، اجتهاد در اصطلاح و نزد اصولی‌ها به معنای «بذل الوسع في النظر في الأدلة الشرعية لإستنباط الأحكام الشرعية»؛<sup>۵</sup> (نهایت تلاش در ادله شرعی برای استنباط حکم شرعی) است و اگر قرار باشد که هر جا نصی وجود دارد، شخص به همان عمل کند و هر جا که از دیدگاه او نصی وجود ندارد، به دیدگاه خود عمل کند و دیدگاه خود را به اسم دین به دیگران القا کند، پذیرفتنی نیست؛ زیرا چنین اجتهادی در حقیقت همان اجتهاد به رأی است که هیچ‌گونه ارزشی ندارد.<sup>۶</sup> بنابراین، اجتهادی که سلفیه جهادی مطرح می‌کنند، به معنای فقاقت نیست؛ بلکه از دیدگاه آنها یکی از کارهای فقیه، اجتهاد است و فقیه باید به کتاب خدا و حدیث پیغمبر ﷺ معرفت داشته باشد و در موارد خاصی نیز باید اجتهاد و اعمال رأی کند. بنابراین، اجتهاد نیز مانند کتاب و سنت یکی از منابع تشریح اسلامی است؛ هر چند اجتهاد در عرض کتاب و سنت نیست. بدین معنا که با وجود کتاب و سنت، نوبت به اجتهاد و اعمال رأی نمی‌رسد؛ لکن با نبود کتاب و سنت و اجماع، اجتهاد هم به نوبه خود یک دلیل شرعی و یکی از منابع تشریح است.

سلفیه جهادی تقلید را نیز بدعت در دین می‌دانند و بر این باورند که باید از پیامبر ﷺ اتباع کرد. مفتیان سلفی جهادی می‌گویند که حلال و حرام در دین خداوند وجود دارد و

۱. «إذ لا استحسان ولا إجتهد عند مورد النص». (همان، ج ۲، ص ۳).

۲. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، ج ۵، ص ۵۱.

۳. شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول، ج ۲، ص ۲۰۵.

۴. «بذل الجهد لإدراك حکم شرعی». (ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۱۰، ص ۱۰۸۱).

۵. جیزانی، محمد بن حسین، الإجتهد فی النوازل، ص ۱۳ و ۱۴.

۶. صدر، رضا، الإجتهد و التقليد، ص ۳۵.

سخن هیچ کس برای ما دلیل نمی‌شود؛ بنابراین هرکس بگوید امام مذهب ما چنین گفت، در واقع بدعت‌گذار است؛ زیرا به قول و فعل او ملتزم شده است، در حالی که باید فقط از شرع خداوند تبعیت کرد.<sup>۱</sup> البته مراد آنها از پیروی شخص معین، ائمه مذاهب اربعه است؛ زیرا آنان پیروی از صحابه و علمای قرن اول، دوم و سوم را در صورتی که نص صریحی از کتاب و سنت وجود نداشته باشد، قبول کرده و به آن عمل می‌کنند.<sup>۲</sup> اما آنان این را که شخص مکلف، خود را منحصر در یک شخص بداند و فقط از دیدگاه او تبعیت کند، بدعت می‌دانند. در پاسخ باید گفت همان گونه که بوطی اشاره کرد، جریان سلفیه معنای بدعت را نفهمیده است؛ زیرا اگر انحصار و پیروی از ائمه اربعه بدعت است چون در زمان سلف وجود نداشته است، پس انحصار در قرائت حفص از عاصم نیز بدعت است؛ چراکه در زمان سلف، تبعیت از قرائت شخص معین مطرح نبوده است. اما تعجب آن است که سلفیه در پیروی از قرائت شخص واحد، هیچ‌گونه حرف و سخنی ندارند، ولی در تبعیت از ائمه اربعه با موضع‌گیری‌های تکفیری، مسلمانان را اهل بدعت می‌دانند و در صفوف اسلام تفرقه ایجاد می‌کنند.<sup>۳</sup>

## نتیجه

مبنای اساسی در فقه سلفیه «اجتهاد» است که فقه سلفیه را از فقه ائمه اربعه متمایز می‌کند. در سیر تاریخی‌ای که فقه سلفیه از قرن هشتم تاکنون داشته است، می‌توان آن را روبه‌گسترش دانست. اگرچه این فقه تاریخی هفتصدساله دارد، ولی از لحاظ مخاطب و پیرو، تاریخی تقریباً صدساله دارد؛ زیرا در صد سال اخیر است که این فقه‌گسترش قابل توجهی داشته است. در سیر تاریخی این فقه، قرن دوازدهم از اهمیت خاصی برخوردار است؛ زیرا در این قرن، سه شخصیت تأثیرگذار به‌نام ابن امیر صنعانی، شاه ولی‌الله دهلوی و محمد بن عبدالوهاب زمینه‌ترویج این تفکر را فراهم آوردند؛ اما از

۱. مهاجر، ابو عبدالله، القول المبین فی أجوبة السجین، ص ۸۶.

۲. طرطوسی، ابوبصیر، المنهج فی الطلب و التلقي و الاتباع، ص ۶۲.

۳. بوطی، محمد سعید رمضان، الامذهیبة، ص ۷۶ و ۷۷.

نظر وسعتِ پیروان، صد سال اخیر بسیار مهم است. در صدهٔ اخیر، جریان اخوان المسلمین این دیدگاه را پذیرفت و موجبات پیشرفتِ مضاعفِ آن را رقم زد. در این میان، سلفیهٔ جهادی نیز که از درون وهابیت و اخوان المسلمین سر درآوردند، در اجتماعی کردنِ فقه سلفیه نقش مهمی داشتند. سیر تطور فقهی سلفیه از آغاز تاکنون، نشان می‌دهد که این روش فقهی، خشونت طلب بوده و مسلمانان زیادی را تکفیر کرده است. مهم‌ترین آسیب فقه سلفیه عدم پیروی از شخص معین است و این باعث رخصت‌گرایی شده است؛ تا جایی که به مقلدان اجازه داده است در هر مسئله‌ای، به یک مجتهد مراجعه کنند. رخصت‌گرایی یا تلفیق در مذهب، باعث شده است که مسلمانان پیرو فقه سلفیه، بر اساس امیال باطنی و هوای نفس، به دنبال آسان‌ترین مسئله بروند و گاهی نیز اقوال مجتهدانی را برگزینند که به تکفیر مسلمانان می‌پردازند و از آنجا که معیار و ملاک مشخصی در اعلام مجتهدانِ اعلم وجود ندارد، در بین سلفیه نوعی تشتمل آرا و تکفیرِ پیروانِ مذاهبِ دیگر به چشم می‌خورد، که این فقه را از یک فقهِ روشنگر به یک فقه بنیادیِ خشونت طلب متحول کرده است.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. مهاجر، ابو عبدالله، **القول المبين في أجوبة السجين**، بی جا: بی نا، بی تا.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **الإختيارات الفقهية**، تحقیق: علی بن محمد بن عباس بعلی دمشقی، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۹۷ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **الفتاوى الكبرى**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بی جا: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوى**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینة: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوى و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين**، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن ابراهيم سليمان، بی جا: دار الوطن-دار الثريا، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، **إعلام الموقعين**، تحقیق: محمد عبدالسلام ابراهيم، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۸. ابی یزن حمزة بن فایح الفتحي، **وقفات بهية من حياة شيخ الإسلام ابن تيمية**، سایت المكتبة العربية الكبرى، آدرس:  
<http://arabcmegalibrary.com/pages-3824-07-25.html>
۹. البانی، محمد ناصرالدین، **تفريغ سلسلة الهدى والنور**، آدرس: [www.alalbany.net](http://www.alalbany.net)
۱۰. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، **مجموع فتاوى**، تحقیق: محمد بن سعد شويعر، ریاض: إدارة البحوث العلمیة و الإفتاء، ۱۴۲۸ق.
۱۱. بوطی، محمد سعید رمضان، **اللامذهبية: أخطر بدعة تهدد الشريعة الإسلامية**، دمشق: مكتبة الفارابي، ۱۴۲۶ق.
۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی**، مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، ۱۹۷۵م.
۱۳. جمعی از علمای نجد، **الدرر السننية في الأجوبة النجدية**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بی جا: بی نا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۱۴. جیزانی، محمد بن حسین، **الإجتهد في النوازل**، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۵. حسین بن غنام، **تاريخ نجد**، تحقیق: ناصرالدین اسد، بیروت: دار الشروق، ۱۴۱۵ق.
۱۶. حصین، خالد بن ابراهيم، «معالم في فقه ابن باز و منهجه في الفتوى»، **مجلة الجمعية الفقهية السعودية**، شماره ۱۲، صفر و جمادى الاولى ۱۴۳۳ق.

۱۷. دهلوی، شاه ولی الله، **عقد الجید فی أحكام الإجتہاد و التقليد**. تحقیق: محب الدین خطیب، قاهره: المطبعة السلفية، بی تا.
۱۸. دهلوی، شاه ولی الله، **الإنصاف فی بیان أسباب الاختلاف**، بیروت: دار النفائس، ۱۴۰۴ق.
۱۹. دهلوی، شاه ولی الله، **حجة الله البالغة**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۰. دیوبندی، عزیز الرحمن، **فتاوی دار العلوم دیوبند**، ترجمه: هدایت الله صافی، بیساور: مکتبه فریدیة، بی تا.
۲۱. سابق، سید، **فقه السنة**، بیروت: دار الكتاب، چاپ سوم، ۱۳۹۷ق.
۲۲. سجستانی، سلیمان بن اشعث، **سنن أبي داود**، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المکتبة العصرية، بی تا.
۲۳. سلطانی، مصطفی، **زیدیة سلفی**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج)، ۱۳۹۵ش.
۲۴. شاطبی، ابراهیم بن موسی، **الموافقات**، تحقیق: ابو عبیده مشهور بن حسن آل سلمان، بی جا: دار ابن عفان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۵. شوکانی، محمد بن علی، **إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول**، تحقیق: شیخ احمد عزو عنایة، بی جا: دار الكتاب العربي، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۶. صدر، رضا، **الإجتہاد و التقليد**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۴۲۰ق.
۲۷. صنعانی، محمد بن اسماعیل، **إرشاد النقاد إلى تیسیر الإجتہاد**، کویت: الدار السلفية، ۱۴۰۵ق.
۲۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الأوسط**، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبدالمحسن بن ابراهیم حسینی، قاهره: دار الحرمین، بی تا.
۲۹. طرطوسی، ابوبصیر، **المنهج فی الطلب و التلقي و الاتباع**، سایت ابوبصیر، آدرس: <http://www.abubaseer.bizland.com/newpage.htm>
۳۰. طرطوسی، ابوبصیر، **مجموع فتاوی**، انتشارات سایت طرطوسی، سایت ابوبصیر، آدرس: <http://www.abubaseer.bizland.com/books.htm>
۳۱. عزیز احمد، **تاریخ تفکر اسلامی در هند**، ترجمه: تقی لطفی و محمدجعفر یاحقی؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۷ش.
۳۲. علیخانی، علی اکبر، **اندیشه سیاسی متفکران مسلمان**، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، ۱۳۹۰ش.
۳۳. فرمانیان، مهدی و جمعی از نویسندگان، **جریان شناسی فکری فرهنگی سلفی گری معاصر**، قم: انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۵ش.

۳۴. فوزان، صالح بن فوزان، **الإجابات العلمية و التوجيهات المنهجية**، سايت شبکه البينة السلفية، أدرس:

<http://bayenahsalaf.com/vb/archive/index.php/t-4884.html>

۳۵. قرضاوی، یوسف، **الصحوۃ الإسلامية من المراهقة إلى الرشد**، قاهره: دار الشروق، چاپ سوم، ۲۰۰۲م.

۳۶. قرضاوی، یوسف، **فتاوی معاصرة**، بیروت-دمشق-عمان: المكتب الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

۳۷. قنبرزهی، خدانظر، **محمود الفتاوی**، زاهدان: انتشارات صدیقی، ۱۳۷۸ش.

۳۸. کویل، ژیل، **پیامبر و فرعون**، ترجمه: حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان، چاپ سوم، ۱۳۸۲ش.

۳۹. محیطی، مجتبی، «افتتاح باب اجتهاد در اندیشه سلفیه»، **پژوهشنامه نقد و هایت سراج منیر**، شماره ۲۴، سال ششم، زمستان ۱۳۹۵ش.

۴۰. نابلسی، عبدالغنی، **خلاصة التحقيق في بيان حكم التقليد و التلقيق**، بی جا: مكتبة دار البيروتي، بی تا.

۴۱. نعمانی، عبدالعزیز، «تقليد از دیدگاه شریعت»، **مجله ندای اسلام**، شماره ۱، سال دوم، بی تا.

۴۲. وادعی، مقبل بن هادی، **إجابة السائل على أهم المسائل**، قاهره: دار الحرمین، ۱۴۲۰ق.

